دو دیدگاه دربارهٔ نصیرالدین طوسی:

دانشمندی از آذربایجان و وفادار به سنت یونانی‌مآب

مرتضی متولّی*

چکیده

در آثار غیرفارسی و غیرعربی دربارهٔ خواجه نصیرالدین طوسی دو دیدگاه غریب بمیان آمده است: اینکه طوسی دانشمندی از آذربایجان است و اینکه او متعهد به نگرش یونانی‌مآب بوده است. هدف این مقاله بررسی این دو دیدگاه و آشکار ساختن خطاهای تاریخی و تحلیلی آنهاست. در صد سال اخیر کشورهای همسایه تلاش داشته‌اند دانشمندان کشور ما را بنام خود ثبت کنند. یکی از این تلاشها آذربایجانی دانستن خواجه نصیر است. این مقاله با رویکرد تاریخی و تحلیلی، نخست نشان میدهد که بهیچ روی نمیتوان طوسی را دانشمندی از آذربایجان دانست، آنگاه علل این سرقت علمی را تبیین خواهم نموده، از جمله اینکه بدین طریق به حکومت خود مشروعیت میبخشند و رکن فرهنگی آن را استوار میسازند. از طرف دیگر، جمیل رجب، مورخ علم در سنت اسلامی، با توجه به فعالیتهای زیاد طوسی در ریاضیات و نجوم، میخواهد نشان دهد که او در پی حفظ میراث یونانی بوده است. با رویکرد تاریخی و تحلیلی نشان خواهیم

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ motavalimorteza@ut.ac.ir

پژوهش حاضر با حمایت مالی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی انجام شده و مستخرج از طرح جایگزین خدمت سربازی نویسنده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.20089589.1404.16.1.?.?

تاریخ فلسفه

سال ۱۶، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۴
صفحات ۱۰۰- ۸۵

داد که نمیتوان این ادعا که طوسی متعهد به نگرش یونانی‌مآب بوده، بی‌آنکه در پی رفع نیازهای عملی جامعهٔ اسلامی یا اهداف دینی یا غیر آن بوده باشد، را ادعایی استوار دانست. اینگونه نگاه فروکاهشی به طوسی، شخصیت پیچیده و چندبعدی او را کتمان میکند.

کلیدواژگان: نصیرالدین طوسی، آذربایجان، ایران اسلامی، یونانی‌مآبی، سرقت دانشمندان، نگاه فروکاهشی.

* * *

مقدمه

بیش از ۵۷۰ اثر غیرفارسی و غیرعربی دربارهٔ خواجه نصیرالدین طوسی برشتهٔ تحریر درآمده است.[۱] در این آثار، پنج دیدگاه نسبت به شخصیت اخلاقی طوسی، ملّیت او و عقایدش مطرح شده که با درک جامعهٔ شیعهٔ دوازده امامی ایران زمان او مغایر است. ۱) او یک شیعهٔ اسماعیلی است. ۲) او یک خائن بی‌اخلاق است که به هر قدرتی، میخواهد منافع خود را تأمین نماید. ۳) او سیاستمداری است که فراتر از مذهب، قصد دارد جامعهٔ را سامان بخشد. ۴) او دانشمندی اهل آذربایجان است. ۵) وی متعهّد به نگرش یونانی‌مآب است و با گذر از مذهب، میخواهد میراث یونانی برای دانش را حفظ کند و هدف دیگری ندارد. موضوع مقاله حاضر بررسی دو دیدگاه آخر است و با رویکرد تاریخی-تحلیلی نشان میدهد که بهیچ وجه نمیتوان طوسی را دانشمندی آذربایجانی دانست و سارقان این دانشمند ایرانی، با اهدافی سیاسی و فرهنگی دست به این اقدام زده‌اند. همچنین نمیتوان پذیرفت که او متعهد به نگرش یونانی‌مآبا بوده، بی‌آنکه در پی رفع نیازهای عملی جامعهٔ اسلامی یا اهداف دینی یا ... آن بوده باشد.

بررسی دیدگاهی که طوسی را دانشمندی از آذربایجان میداند

وسیلی سِرگِیویچ ولادیمیروف در مقاله‌یی با عنوان «محقق آذربایجانی بزرگ، نصیرالدین طوسی» بدون هیچ سند و دلیلی، طوسی را دانشمندی از آذربایجان دانسته است (Vladimirov, 1985). درمورد چرا و چگونگی آن، هنگام بررسی کار سخن خواهیم گفت؟

ولادیمیروف یک ریاضیدان روسی (شوروی سابق) بود و مقاله خود را در سال ۱۹۸۵ نگاشته است، سالی که هنوز آذربایجان بخشی از جمهوری سوسیالیستی شوروی است؛[۲] اگر طوسی محققی از آذربایجان باشد، درواقع دانشمندی اهل شوروی خواهد بود. دانشمندان را به نام خود ثبت کردن، ظاهراً در فضای علمی شوروی امری رایج و عادی بوده است.[۳] اما چرا باید یک کشور دانشمند یک کشور دیگر، و فرهنگ و سنت آن را بنام خود ثبت کند؟ شاید بتوان چند وجه برای این کار بیان کرد. یکی اینکه، از این طریق تلاش میشود برای حکومت و فرهنگ تازه تأسیس‌شده هود ریشه‌های عمیق بتراشند و از این راه، مشروعیت و مردمی بودن حکومت را تضمین نماید. دوم اینکه، با این کار پایه‌های فرهنگی حکومت را محکم میکنند، زیرا دانشمندان از ارکان مهم هر سنت، حکومت و کشور است. سوم اینکه، از این طریق خودباوری را به جامعه تزریق میکنند. چهارم اینکه، تمدن خود را بعنوان یک مؤلفهٔ قدرت به دشمنانشان مینمایانند. پنجم اینکه، بطور خاص در مورد شوروی، این نکته صدق میکند که در برابر غربی قرار دارد که تمدن را تنها از آنِ خود میداند.

رمیز دنیز، نویسندهٔ دیگری است که در آثار متعدد خود، مکرر از طوسی با عناوینی مختلف چون اندیشمند آذربایجانی، محقق آذربایجانی و دانشمند آذربایجانی یاد میکند (Daniz, 2013; Idem, 2014; Idem, 2021a; Idem, 2021b; Idem, 2022a; Idem, 2022b). دلیل او برای آذربایجانی دانستن خواجه اینست که آثار این دانشمند بهمراه نقشه‌یی از جهان که مبتنی بر مختصات جغرافیایی ترسیم شده در زیج ایلخانی است، به کریستوف کلمب در ایتالیا رسیده و اسباب کشف قارهٔ آمریکا توسط او را فراهم آورده است. او نیز همچون ولادیمیروف، دلیلی بر اینکه طوسی آذربایجانی است ارائه نمیکند و تنها وی را آذربایجانی میداند. دنیز نویسنده‌یی مستقل و غیردانشگاهی است و کارهای او در انتشارات عمومی بچاپ میرسد. چنانکه دکتر مهر علیف، ویراستار کتاب او با عنوان دانشمندی که از قرنها پیشی گرفت، میگوید: «این اثر بر مبنای ایده‌های میهن‌پرستی نوشته شده است» (Idem, 2014: p. 7). دکتر مَمَّدوف در مقدمه‌اش بر کتاب دنیز، مینویسد: دنیز نویسنده‌یی با سبک خاص خود است که کوشیده نویسندگی را با پژوهش جمع کند. او معتقد است برغم ارزش فراوان کارهای او، ادعای اصلی دنیز نیاز به پژوهشهایی بیشتر دارد (*Ibid*: pp. 8-12).

میسیر مردانوف در گردهمایی برگزارشده در جولای ۲۰۲۴ در کشور آذربایجان، که چکیدهٔ مقالات آن ب تازگی منتشر شده، بار دیگر ادعای ولادیمیروف و دنیز را پیش کشیده است (Mardanov, 2024)، اما او بصرف ادعا بسنده نکرده و میکوشد درستی ادعایش را اثبات کند. او مقالهٔ خود را با بیانی زیرکانه آغاز میکند:

> دانشمند شهرهٔ جهان، نصیرالدین طوسیک در قرن سیزدهم زیست و آفرید. او در ۱۷ فوریه ۱۲۰۱، طبق یک افسانه[1]، در شهر طوس در خانوادهٔ شیخ وجیه‌الدین محمدبن حسن متولّد شد. اما مورّخ مشهور، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۱۸ـ۱۲۴۷) در اثرش، جامع‌التواریخ، مینویسد: خاستگاه او شهر همدان، پایتخت پیشین ترکهای سلجوقی است که جمعیتش عمدتاً از نژاد آذربایجانی تشکیل شده است. نام کامل طوسی، محمدبن محمدبن حسن است. نام نصیرالدین نام مستعاری است که پس از کسب درجهٔ بالای دانش دینی به او داده شده است. اطلاعات بسیار کمی دربارهٔ کودکی و اوایل جوانی او وجود دارد. او کودکی و جوانیش را در شهر طوس گذراند. علوم قرآنی و زبانهای فارسی و عربی را از پدر آموخت، و ریاضیات، منطق، و نجوم را از دانشمندان معروف زمان خود در شهر نیشابور فراگرفت (*Ibid*).

مردانوف بطوری هوشمندانه میگوید: طبق یک «افسانه» نصیرالدین زادهٔ طوس است، اما درواقع، درست همانگونه که مورخ مشهور و صاحب کتاب جامع‌التواریخ مینویسد، او اهل همدان است؛ همان شهری که پایتخت ترکهای سلجوقی بود و بیشتر جمعیتش را نژاد آذربایجانی تشکیل می‌داد.

اما آیا اینکه خواجه نصیرالدین طوسی زادهٔ شهر طوس است واقعاً یک افسانه است؟ بدیهی است که نام او بهیچ وجه دلالتی بر این ندارد که او اهل طوس است! اما برخلاف رشیدالدین فضل‌الله، قریب به اتفاق مورخان و فهرست‌نویسان، او را متولد طوس دانسته‌اند (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۵ـ۳). خواجه خود در مواضعی از آثارش، خود را اهل طوس دانسته است. برای مثال، در مقدمهٔ زیج ایلخانی می‌ویسد: «من بنده کمترین، نصیر را که از طوسم» (همان: ۴). شاید رشیدالدین که رجل سیاسی‌یی اهل همدان بوده است، قصد داشته آوازهٔ

1. legend

او را برای شهر خود بخرد! حمدالله مستوفی نیز که از نزدیکان او و اهل قزوین بوده، در تاریخ‌گزیده نسب طوسی را به ساوه بازمیگرداند، هرچند معترف است که خود نصیرالدین در طوس به دنیا آمده است (مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۰۵).

ادعای دیگر مردانوف اینست که بیشتر جمعیت همدان از نژاد آذربایجانی هستند. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که روایت ترک‌سازی در همدان در زمان حکومت سلجوقیان صحیح است، این مسئله نمیتواند نشانهٔ آذربایجانی بودن مردم آن منطقه باشد. درست است که در آن زمان برخی ترکها به همدان مهاجرت کردند، اما مسئله ارتباطی با آذربایجانی بودن آنها ندارد، درحالیکه میدانیم نژاد ترک بسیار فراتر از نژاد آذربایجانی است؟ بر فرض که نژاد ترک همان نژاد آذربایجانی باشد، آیا با مهاجرت برخی از ترکها به آن دیار، نژاد همهٔ مردمان آن به نژاد آذربایجانی تغییر کرده است؟ و اگر با مهاجرت تغییر ملّیت رخ میدهد، آیا بهتر نیست که این تغییر در کسانی که مهاجرت کرده‌اند، و به ملیت مقصد باشد؟

مردانوف در ادامه میگوید: طوسی زبان فارسی و عربی را نزد پدر آموخت. این عبارت کمی تعجب‌برانگیز است. اگر طوسی، چنانکه مردانوف بیان کرده، آذربایجانی هم باشد، با گذراندن زندگی خود در ایران، دیگر نیاز به آموختن زبان فارسی نداشته است. وانگهی، طوسی از بنیانگذاران زبان علمی فارسی در روزگار خود است و أساس‌الإقتباس، زیج ایلخانی، اخلاق ناصری، الرسالة المعینیة، حل مشکلات معینیه، أوصاف الأشراف، سیر و سلوک، تولّا و تبرّا، مطلوب‌المؤمنین، سی فصل، روضه تسلیم، معیارالأشعار، بیست باب در معرفت اسطرلاب، و آغاز و انجام همگی به فارسی نگاشته شده‌اند.

چگونه میتوان طوسی را آذربایجانی دانست درحالی‌که نه در آذربایجان زاده شده، نه در آنجا وفات یافته، نه به زبانشان کتابی نوشته، نه اصلاً زبان آنها را میدانسته، نه به آنجا ابراز تعلق نموده، نه آثارش با آنجا ارتباطی داشته، نه مذهبش با مذهب آنها در آن زمان یکی بوده، و نه، و نه، و نه؟ ممکن است گفته شود طوسی سالها در آذربایجان زندگی کرده و رصدخانهٔ مراغه را بنیان و مدیریت کرده است. اما باید توجه داشت که طوسی در آذربایجان ایران زندگی میکرده است، نه در جمهوری آذربایجان؛ مگر اینکه جمهوری آذربایجان، ادعای مالکیت آذربایجان ایران را داشته باشد! مردانوف مرد سیاست و سالها متصدی وزارت

علوم جمهوری آذربایجان بوده است. برگزاری گردهماییهای متعدد برای طوسی و سعی در تصاحب او چه معنایی دارد؟ مردانوف در ادامهٔ این مقاله، از دانشمندانی ترکیه‌یی نام میبرد بی‌آنکه بخواهد آنها را بنفع کشور خود مصادره کند؛ این درحالی است که زبان و فرهنگ آنها به زبان و فرهنگ ترکیه نزدیکتر است تا ایران. بنظر میرسد آنها دست پیش میگیرند تا پس نیفتند، زیرا بخوبی آگاهند که درگذشته بخشی از ایران بودند و طی قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای، به روسیه پیوستند و سپس در سال ۱۹۹۱، از روسیه (شوروی) جدا شده و استقلال یافتند.

اینکه در این گردهمایی کسی از ایران دعوت نشده درحالیکه افرادی از ترکیه، ازبکستان، قزاقستان، و آذربایجان در آن شرکت کرده‌اند، نیز خود شاهدی بر مدعای ماست. مردانوف که از برگزارکنندگان این گردهمایی بوده، خوب میداند که با حضور یک ایرانی چنین ادعایی نمیتواند پابرجای بماند. پنج گردهمایی‌یی که در سالهای ۱۹۵۱، ۲۰۰۱، ۲۰۱۱، ۲۰۱۴، و ۲۰۲۴ در جمهوری آذربایجان برگزار شدند، و برخی از آنها بسیار مجلل بودند، همگی باید در همین راستا نگریسته شوند.

بررسی دیدگاهی که طوسی را متعهد به نگرش یونانی‌مآب میداند

دیدگاه دیگر، دیدگاه جمیل رجب، مورخ برجستهٔ تاریخ علم است که پژوهشهایش بیشتر ناظر به تاریخ نجوم در سنت اسلامی است. از نظر، او طوسی بدنبال حفظ و ادامهٔ میراث یونانی بوده است (Ragep, 1993: pp. 3-20). او در مقدمهٔ تصحیح التذکرة فی علم الهیئة این دیدگاه را مطرح کرده و ادعا میکند هدفش، یک وقایع‌نگاری از زندگی طوسی و فهم‌پذیر کردن علاقهٔ مادام‌العمر وی به نجوم است. بهمین دلیل، باید به پرسشهای زیر پاسخ داده شود: خصوصیت تحصیلات خواجه، نقش یونانی‌مآبی در جهان‌بینی وی، اهمیت حمایت مالی در کمیت و محتوای آثار علمی او، و اثر تغییر باورهای دینیش، بر دانشش. رجب در ادامه برای تبیین همهٔ پرسشها، این فرض بنیادی را پیش میکشد که طوسی در سراسر زندگیش به نگرش یونانی‌مآب متعهد بوده است؛ یعنی او وارث سنت عقلی یونان باستان متأخر بود که در بافت اسلامی توسط اندیشمندانی چون کندی، فارابی و ابن‌سینا شروع به بومی شدن کرده بود.

مساهمت طوسی به این سنت این بود که به آشتی دادن یونانی‌مآب و رشته‌های اسلامی ادامه دهد. اما اساساً یونانی‌مآبیش او را به پیجویی دانش از بهر خود دانش سوق داد. بنابرین، سخت در اشتباه خواهیم بود اگر پیجویی او مر دانشها را در اصل از بهر رفع نیازهای عملی جامعهٔ اسلامی یا حامیان مالیش بدانیم. تنها با قرار دادن طوسی در این سنت باستانی است که میتوان امید به درک عشق و تعلّق مادام‌العمرش به نجوم داشت، تعهدی که باید معرفت‌شناسانه نه سودگرایانه، فهمیده شود (*Ibid*: 3-4).

رجب می‌افزاید: چنانکه طوسی در سیر و سلوک گفته است، پدر جهاندیده‌اش، او را به مطالعهٔ علوم مختلف و گوش فرادادن به استادان فرقه‌ها و دیدگاههای مختلف ترغیب کرده است. این وسعت‌نظر و آزاداندیشی[1] از شهرستانی ملهَم باشد که استاد نصیرالدین عبدالله‌بن حمزه، دایی پدرش بود. خواجه توصیهٔ پدر را پذیرفت و نزد کمال‌الدین محمد حاسب، قطب‌الدین مصری، فریدالدین داماد، و کمال‌الدین‌بن یونس، علم و فلسفهٔ باستان آموخت. بدیهی است که در این دوره شکاف میان تحصیل‌کنندگان علوم اوایل و تحصیل‌کنندگان علوم اسلامی همچون سده‌های پیشین نبود. از میان رفتن شکاف میان مطالعات دینی و غیردینی فرصت راه یافتن علوم اوایل به مدارس را فراهم میکرد؛ نه بدین‌معنا که این علوم بخشی از برنامه درسی مدارس شوند، بلکه به این معنی که فردی چون کمال‌الدین‌بن یونس که در مدارس مختلف موصل تدریس میکرد، فرصت تدریس این علوم را نیز می‌یافت. اختصاص بودجهٔ اوقاف به رصدخانهٔ مراغه توسط نصیرالدین، یکی از معدود موارد استفاده از چنین بودجه‌هایی برای هدفی غیردینی، شاید در زمینهٔ این تغییر رابطه میان رشته‌های دینی و غیردینی، بهتر فهمیده شود. اینکه طوسی شیعی اهرازی از تحصیل دانش نزد کمال‌الدین‌بن یونس و قطب‌الدین مصری شافعی ندارد، نمایانگر وسعت‌نظر اوست که بخشی مهمی از فلسفهٔ سختهٔ اوست (*Ibid*: pp. 5-9).

رجب، مانند پوناوالا[2] و مادلونگ[3]، تغییرات عقاید طوسی که از سیر و سلوک، مقدمهٔ زیج ایلخانی، مقدمهٔ دوم اخلاق ناصری، و روابط و موقعیت او در دربار شاهان آشکار میشود را

1. Broad-mindedness
2. Poonawala
3. Madelung

نمایانگر رشد فکری صادقانهٔ او میداند (*Ibid*: pp.15-19). طوسی در سیر و سلوک تغییر عقیده‌اش به دیدگاه تعلیمیان را بر اساس این قاعدهٔ حکمی که هر آنچه از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآمدی ناگزیر به تأثیر غیر نیاز داشتی، بیان کرده است (طوسی، ۱۳۹۶: ۱۱ـ۴). او در بسیاری از آثارش به مدح بزرگان و حاکمان اسماعیلی پرداخته و این نوشته‌ها را به آنها تقدیم کرده است. اما در مقدمهٔ زیج ایلخانی مینویسد: «و در آن وقت که هلاکو ولایتهای ملحدان بگرفت، من بندهٔ کمترین، نصیر را که از طوسم و به ولایت ملحدان افتاده بودم، از آنجا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود». در مقدمهٔ اخلاق ناصری نیز میگوید:

> محرّر این مقاله و مؤلّف این رساله گوید: تحریر این کتاب که موسوم است به اخلاق ناصری، در وقتی اتّفاق افتاد که بسبب تقلب روزگار، جلای وطن بر سبیل اضطرار اختیار کرده بود و دست تقدیر او را به مقام خطّه قُهستان پایبند گردانیده، و چون آنجا به سببی که در صدر کتاب مسطور است، در این تألیف شروع پیوست بموجب قضیهٔ «و دارهم ما کنت فی دارهم و أرضهم مادمت فی أرضهم و نصّ کلّ ما یوقی المرء به نفسه و عرضه کتب له» بصدقهٔ جهت استخلاص نفس و عرض از وضع دیباچه بر صیغتی موافق عادت آن جماعت در ثنا و اطرای سادات و کبرای ایشان ـ و اگرچه آن سیاقت مخالف عقیدت و مباین طریقت اهل شریعت و سنّت است ـ چاره نبود، به این علت کتاب را خطبه بر وجه مذکور ساخته شد (همو، ۱۳۵۶: ۳۵ـ۳۴).

از نظر رجب کار علمی[1] طوسی، بویژه در نجوم، در طول حیات او برغم همه فراز و نشیبهای زندگیش، تغییری نکرد. کار وی عبارت بود از توضیح، نقد و اصلاح پیشینیان یونانی و اسلامیش، در همان چارچوب خود نه بشکلی انقلابی و خارج از چارچوب؛ مثلاً در شکل هیئت بطلمیوسی. او مسیری واحد و روشن را در این زمینه پیمود، هرچند عقاید دینی و دیدگاههای فلسفیش تغییر کرد. طوسی نخست از اسلام شیعی، پس از عبور از دانش کلام و حکمت، به اسلام اسماعیلی گروید[۴]، آنگاه بار دیگر به حکمت و فلسفهٔ یونانی‌مآب بازگشت که «به موافقت و مخالفت مذهبی و نحلتی تعلّق ندارد» (همان: ۳۵) و جستجوی حقیقت است.[۵] اما این دگرگونی عقیده و اندیشه در فعالیت علمی او تأثیری نداشت و

1. science

کوششی که با معینیه و حل آن آغاز شده بود، با تحریر مجسطی، تحریر اصول اقلیدس، و متوسطات ادامه یافت، و سرانجام با تذکره و زیج ایلخانی بپایان رسید. او و دیگر منجّمان مسلمان سعی کرده‌اند نظریه‌های طبیعی خود را از آلودگی به مابعدالطبیعه باز دارند و بنابرین، تغییر جهان‌شناسیشان اثری بر نجومشان نداشته است. او فلسفه و علوم ریاضی را فراتر از (غیر از) مباحث دینی میدانست و با نبوغ سیاسی خود، توانست این اندیشه را در شرق عالم اسلام نهادینه سازد، تا آنجا که قوشچی بصراحت میکوشد نجوم را فراتر از اعتراضات دینی ببَرَد (Ragep, 2001). اما در غرب عالم اسلام محدثان سخت با او مخالف بودند. آنان بدرستی دریافته بودند که طوسی در راه فخرالدین رازی در بومی‌کردن میراث یونانی‌مآب عالم اسلام گام برمیداشت (Idem, 1993: pp. 15-20).

رجب با این عقیده صبره که در تاریخ اسلام، سده‌های پایانی قرون وسطی دانش، بویژه نجوم، ابزاری در خدمت دین بود که پژوهشهای علمی را به حوزه‌های تنگ و غیرقابل‌پیشرفت محدود میکرد، بشدت مخالفت ورزیده است. او میگوید: شاید دیدگاه صبره در مورد مصر و سوریه درست باشد، اما در ایران و آسیای مرکزی که تحت حکومت ممالیک نیستند، این دیدگاه صدق نمیکند. در این سوی سرزمینهای اسلامی و نزد طوسی و متأخرانش، علم و دین میتوانند در طرحی عقلانی همزیستی داشته باشند، و این پیشرفتهای نجوم نظری و رصدی نیز به این دلیل است (*Ibid*: 20).

برای بررسی این دیدگاه ضروری است هشت نگرش زیر مطرح گردد.

۱. اینکه اندیشهٔ یونانی عبارت باشد از پیجویی دانش برای خود دانش، بجد مورد تردید است. بعنوان مثال، برخی تمام فلسفهٔ افلاطون را در خدمت فلسفهٔ سیاسی او میدانند که خود در خدمت منافع طبقهٔ اشرافی است. برای نمونه، کارل پوپر در کتاب جامعهٔ باز و دشمنان آن (۱۳۸۰)، افلاطون را بزرگترین خائن به سقراط معرفی میکند که دیکتاتوری و توتالیتاریسم را در اندیشهٔ بشری نهادینه ساخت. او نه بدنبال کشف حقیقت و تحقق عدالت در جامعه، که در جستجوی تثبیت یک نظم ایستا و جلوگیری از تغییر اجتماعی بود. الگوی او برای جامعه، یک جامعهٔ بسته با سلسله‌مراتب خشک و بدون آزادی فردی بود، نه آن آرمانشهر[1] توأم با هماهنگی و عدالت میان طبقات. برخلاف دیدگاه سنتی که افلاطون را

1. Utopia

طراح ایدهٔ فیلسوف‌شاه میداند، پوپر دیدگاه او را نخبه‌سالاری ضددموکراتیک تلقی میکندکه توجیه‌کنندهٔ سلطهٔ گروهی کوچک بر توده‌هاست. در این تفسیر، افلاطون تغییر را خطرناک میداند که باید مهار شود، و افراد جامعه نقشهایی ثابت می‌یابند. پوپر افلاطون را دشمن آزادی و دموکراسی و زمینه‌ساز اندیشه‌های استبدادی در تاریخ پنداشته است. خلاصه آنکه، او افلاطون را همچون هگل و مارکس، دشمن جامعهٔ باز میشمارد.

۲. با فرض اینکه اندیشهٔ یونانی پیجویی برای خود دانش باشد، نمیتوان اتخاذ این نعمت نغز توسط طوسی را برنیامده از اسلام و دیگر سنتها دانست. در روایات بسیاری بر ارزش و اهمیت علم و علمجویی تأکید شده است: «طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ عَلی کلِّ مُسلِمٍ أَلا إِنَّ اللّهَ یحِبُّ بُغاةَ العِلمِ»، «اَلعِلمُ کَنزٌ عَظیمٌ لایفنی»، «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّین»، «اَلْعِلْمُ رَأْسُ الْخَیرِ کلِّهِ، وَ الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ کلِّهِ»، «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ اللُّجَجِ وَ شَقِّ الْمُهَج»، «لوکان العلم معلّقاً بالثّریّا لتناوله قوم من أبناء فارس»، «طلب العلم فَریضَةٌ علی کلّ مسلم و مسلمه». همچنین قرآن کریم در آیات متعدد بر این مهم صحه نهاده است: «وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ کذلِک إِنَّما یخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ غَفُورٌ» (فاطر/ ۲۸)، «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِکةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکیمُ» (آل عمران/ ۱۸)، «قُلْ هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ إِنَّما یتَذَکرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» (زمر/ ۹)، «وَ یرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیک مِنْ رَبِّک هُوَ الْحَقَّ وَ یهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ» (سبأ/ ۶)، «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا» (طه/ ۱۱۴)، «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یفْسَحِ اللّهُ لَکمْ وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» (مجادله/ ۱۱). و میدانیم که علم و معرفت در سنت اسلامی همان معنای افلاطونی باور صادق موجه را دارد. بنابرین، جستجوی صدق و حقیقت در اسلام مورد تأکید است. فراتر از این، یکی از دو تفسیر اصلی ایمان در سنت اسلامی، همان علم و معرفت به مبدأ، معاد و... آنهاست. معنای دیگر تعهد، پایبندی و دل در گرو حقیقت شناخته‌شده دادن، است (فیاضی، ۱۳۸۴).

۳. تراث یونانی خود بشدت وامدار سنتهای دینی و فکری دیگر است. پژوهشهای جدید نشان میدهد در سنت یونانی آموزه‌هایی از خاور نزدیک، مصر، بین‌النهرین، هند، و ادیانی چون زردشت و یهودیت وجود دارد. در این سنتها و ادیان، مفاهیم، مسائل و دیدگاههایی

مطرح بودند که باواسطه به یونانیان رسید (برای نمونه، بنگرید به: Jaeger, 1948; Jong, 1997; Kingsley, 1995; West, 1971).

۴. چگونه فرض تعهّد طوسی به گرایش یونانی‌مآب میتواند علاقهٔ مادام‌العمر او به نجوم را تبیین کند؟ مگر او در سراسر عمرش به فلسفه و کلام نپرداخته است؟ ممکن است گفته شود فلسفه وی نیز بنوبهٔ خود از همان گرایش یونانی‌مآبی وی برآمده، زیرا فلسفه از دانشهای واردشده از یونان اخذ شده است، اما اینکه طوسی به علوم معقول علاقمند است نمیتواند دلیل یونانی‌مآبی وی و تلاشش برای بومی‌سازی آن باشد. همچون همهٔ دانشمندان سنت اسلامی، طوسی نیز یکی از علوم منقول و علوم معقول را دنبال میکرد. دلیل اینکه او به علوم معقول میپردازد، میتواند هر چیزی باشد و ما را به منویات او راهی نیست، مگر اینکه تصریحی از او در اینباره در میان باشد، آنهم در شرایط عادی که خطری جان، مال، عِرض، و نفوس خود و دیگران را تهدید نکند. افزون بر این، بومی‌سازی به چه معناست؟ چگونه دانش[1] میتواند بومی‌سازی شود؟ دانش در هر زمانی میتوانسته مسائل، مفاهیم، آموزه‌ها و ایده‌هایی را از هر جای دیگر، مثلاً دین، بگیرد، اما این امری غریب نیست و پیوسته در طول تاریخ اینگونه بوده است که چارچوبهای ذهنی پیشین افراد در توسعهٔ سپسین دانش نقش داشته‌اند. با این حال، اگر بومی‌سازی به این معنا باشد که مثلاً بخواهیم مانند دانش نجوم، از متون دینی دانشی را شکل دهیم، آنگونه که سیوطی در مصر بدان مبادرت ورزید (Ragep, 1993: p. 20)، رجب خود تصریح میکند که میراث طوسی اجازهٔ توسعهٔ چنین چیزی را نمیدهد. پیشفرض این اقدام تعارض داشتن علم با دین است که رجب معتقد است طوسی و اخلافش آن را نمیپذیرند.

آری، درست همانگونه که اندیشه‌های مسیحی و متون مقدس آن، بر فلسفهٔ ارسطویی و نجوم یونانی خوش نشستند، در سنت اسلامی نیز آموزه‌هایی از اسلام، یعنی آیات قرآن کریم و احادیث، با آنها شدند. اندیشمندان جهان اسلام گهگاهی نمونه‌هایی از این آیات و احادیث را چون شاهدی بر دیدگاه خود می‌آوردند، تا آنجا که ملاصدرا آنها را کاملاً با یکدیگر همسو میداند و با رویکردی میان‌رشته‌یی، حکمت متعالیه را

1. science

سامان میدهد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸). بالعکس، محدثان بدلیل تعارضهایی که میان این علوم با آیات و روایات میدیدند، بشدت با این علوم مخالفت میکردند و به ردّ آنها همت میگماردند.

۵. درست است که تحصیل علوم گوناگون وسعت‌نظر و آزاداندیشی طوسی را نشان میدهد، اما تحصیل این علوم نزد علمایی از فرق مختلف نمیتواند دلیل این وسعت‌نظر باشد، زیرا در گذشته معمول بوده که افراد نزد دانشمندان با مذهبی دیگر کسب علم میکرده‌اند، بویژه در علوم معقول که در برنامهٔ درسی مدارس جایی نداشت و یافتن استاد امری دشوار بود. ظاهراً رجب به این نکته اشاره میکند تا از آن برای این مقصود بهره‌برداری نماید که طوسی پس از گذر از مرحلهٔ شیعی و اسماعیلی، در جهان‌بینی و اندیشه‌اش به فلسفهٔ یونانی در شکل سینوی دست یافت. وسعت‌نظر در این معنا یعنی پایبند مذهبی نبودن و حقیقت را در مذهبی خاص نیافتن. اما این ادعایی سِتُرگ است که اثبات آن، بویژه درمورد نصیرالدین طوسی، ادله‌یی محکم میطلبد، نه‌فقط ذکر اینکه او علوم معقول را نزد دانشمندان سنّی‌مذهب آموخته است.

۶. بیایید فرض را بر این بگذاریم که کتاب سیر و سلوک متعلق به خود طوسی است. رجب تغییرات عقاید طوسی که از سیر و سلوک، مقدمهٔ زیج ایلخانی، مقدمهٔ دوم اخلاق ناصری، و روابط و موقعیت او در دربار شاهان آشکار میگردد را نمایانگر رشد فکری صادقانهٔ او میداند. اما رجب چطور میتواند تصریح خود طوسی به تقیه‌اش در دورانی که در قلاع اسماعیلیان بسر میبرده را نادیده بگیرد؟ او میخواهد رشد فکری صادقانهٔ طوسی را نشان دهد، ولی میگوید او دروغ گفته که تقیه کرده است! تقیه امری روشن و فراگیر در میان امامان شیعیان و پیروان آنها بوده است. آنها چون از یکسو پیوسته در اقلیت بوده‌اند و از سوی دیگر، توسط حکومتهای وقت بدلیل فضل و نسبتشان با پیامبر (ص)، بزرگترین رقیب و خطر حکومت تلقی میشدند، تقیه را پیشهٔ خود ساخته بودند تا بدین وسیله جان، مال، عِرض، و نوامیس خود و اطرافیانشان را حفظ کنند. بهمین ترتیب، برخی از علمای قرون بعدی شیعه نیز در چنین شرایطی از ائمهٔ خود تأسی کرده‌اند. در مورد خواجه نصیر نیز گزینهٔ تقیه احتمال بیشتری نسبت به سایر گزینه‌ها دارد.

اما یک احتمال دیگر اینست که شکلگیری دیگر فرقه‌های شیعی، چون زیدیه و اسماعیلیه، در سنت اسلامی بدست خود ائمهٔ معصوم بوده باشد. آنها برای حفظ مذهب شیعه و امام آن از گزند حکومتهای وقت، افزون بر تقیه، راهکاری دیگر نیز داشتند: معرفی دو فرزند امام بعنوان امام بعدی در میان شیعیان. افزون بر آن، این راهکار به آنها اجازهٔ گسترش بیشتر تشیع و آموزهٔ امامت و ولایت را نیز میداد. درست است که فرقه اسماعیلیه و زیدیه در امام پنجم و هفتم با امامیه تفاوت دارند، اما اصل آموزهٔ امامت و ضرورت آن را پذیرفته‌اند. وجود امام برای رهبری جامعه بسوی عدالت و کمال انسانی ضروری است. شاید این نوعی انحراف از امامیه است اما همین پذیرش ضرورت امام نسبت به عدم آن، نوعی پیشرفت است و میتواند در زمان مناسب برای امامیه کمکی بس عظیم باشد؛ چنانکه امروزه در یمن شاهد آن هستیم و آنان پشتیبان شیعیان دوازده‌امامی لبنان و حتی ایران در مقابل دشمنان هستند. طبیعتاً یک راهکار واحد همیشه در برابر دشمن موفق نخواهد بود؛ بهمین دلیل، امامان مذهب جعفری به راهکارهای دیگر نیز متوسل میشدند.

۷. هنگامیکه رجب میگوید: طوسی بدنبال حفظ میراث یونانی است، به نگرش یونانی‌مآب متعهد است، بدنبال دانش برای خود دانش است نه برای رفع نیازهای عملی جامعهٔ اسلامی یا حامیان مالیش، تغییرات عقاید او نمایانگر رشد فکری صادقانهٔ اوست، پس از گذر از اندیشهٔ شیعی و مطالعهٔ دانش کلام و حکمت و اندیشهٔ اسماعیلی بار دیگر به فلسفهٔ یونانی‌مآب بازگشت، تحصیل او نزد عالمان سنّی‌مذهب نشان از آزاداندیشی او دارد، و... درواقع فراتر از گزارشهای تاریخی، به منویات و ذهنیات طوسی پرداخته است. وقتی فردی از گزارشهای تاریخی فراتر میرود، درواقع ذهنیات و تفسیرهای خود را بر آن گزارشها تحمیل کرده است، زیرا اولاً، وقایع و افراد گذشته در دسترس نیستند و ثانیاً، آن افراد مورد مطالعه انسانهایی هستند که دارای اراده و ویژگیهای خاص خودند. این چالش همان مسئلهٔ معرفت‌شناختی بزرگ در فلسفهٔ تحلیلی یا انتقادی تاریخ یا فلسفه تاریخ‌نگاری است[۶] (Kosso, 2009).

۸. برخی واقعیتهای تاریخی نیز مدعای رجب را سست میسازد. طوسی چندین سفر به بقاع مقدّسه داشته و در جوار دو امام شیعیان دوازده‌امامی، امام موسی کاظم و امام محمد

تقی، مدفون است؛ درحالیکه طبق وصیتش، روی سنگ قبرش آیهٔ «کَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَیهِ بِالْوَصِیدِ» (کهف/ ۱۸) حک شده است.

جمعبندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله حاضر دو ادعایی که دربارهٔ خواجه نصیرالدین طوسی مطرح شده، بررسی شد و خطاهای تاریخی و تحلیلی آنها مشخص گردید. به این ترتیب، آشکار گشت که طوسی بهیچ وجه دانشمندی اهل آذربایجان نیست، بلکه اندیشوری ایرانی است. همچنین روشن شد که نمیتوان طوسی را منحصراً متعهد به گرایش یونانی‌مآب و حافظ میراث یونانی دانست. این نوشتار تلاشی بود برای حفظ یکی از بزرگترین دانشمندان ایران اسلامی از سرقت توسط کشورهای دیگر بمنظور بهره‌برداری اهداف سیاسی و فرهنگی، و برای در امان نگه داشتن شخصیت چندبعدی او از تحریف و نگاه فروکاهشی به وی. لازم است پژوهشهای دیگری در همین راستا برای صیانت از دیگر دانشمندان این مرز و بوم بعمل آید.

پی‌نوشتها

۱. تعداد ۴۲۳ اثر از این آثار را میتوان در کتابشناسی جامع خواجه نصیرالدین طوسی اثر ارزشمند سید حجةالحق حسینی (۱۳۹۵) یافت.

۲. جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ از اتحاد جماهیر شوروی جدا شد و بصورت کشوری مستقل بشکل کنونی درآمد.

۳. برای نمونه، جمهوری قزاقستان، فارابی را، جمهوری ازبکستان، ابن‌سینا، خوارزمی، بیرونی و فرغانی را، جمهوری آذربایجان، نظامی گنجوی و نصیرالدین طوسی را، جمهوری تاجیکستان، رودکی و فردوسی را، و... به نام کشور خود ثبت کرده‌اند.

۴. زندگینامهٔ خودنوشت او، سیر و سلوک مربوط به این دوره است.

۵. طوسی مصارع‌المصارع را در این دوره نوشته است.

۶. اما آیا تاریخ بدون این داوریها و ذهن‌خوانیها و تفسیرها همچنان جذابیت و کارکرد خود را خواهد داشت و میتوان از آن درسی گرفت؟ اگر نه، آنگاه ملاک برتری یک تفسیر بر تفسیری دیگر چه خواهد بود؟ بنظر نویسنده ما ناگزیر از این داوریها هستیم تا گذشته را دریابیم. اما این داوریها باید

با مجموعه‌یی از شواهد پشتیبانی شوند تا توجیه‌پذیر گردند. در عین حال، اینکه بخواهیم خود را به یک تفسیر محدود سازیم نابخردانه است، زیرا همین تفسیرهای مختلف افق دید ما را گسترش میدهند و درس مهم تاریخ همین است. از سوی دیگر، هر یک از انسانهای جامعه ابعادی گوناگون دارند و تفسیرهای مختلف میتواند چهره‌یی از رنگین‌کمان جامعهٔ انسانی و افراد آن را نمایان سازد. بنابرین، معقول نیست خود را تنها به این روایت محدود کنیم، بلکه میتوان آن را در کنار دیگر روایتها، خوانشی محتمل از طوسی، زمانه و مناسباتش دانست.

منابع

پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعهٔ باز و دشمنان آن، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

حسینی، سید حجةالحق (۱۳۹۵) کتابشناسی جامع خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی.

طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۵۶) اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

----- (۱۳۹۶) سیر و سلوک، تصحیح سیدجلال‌الدین بدخشانی، تهران: میراث مکتوب.

فرامرزقراملکی، احد (۱۳۸۸) روش‌شناسی فلسفهٔ ملاصدرا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۴) «حقیقت ایمان از منظر ملاصدرا و علامه طباطبایی»، پژوهشهای دینی، شمارهٔ ۱، ص۱۹ـ۵.

مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۵۴) احوال و آثار قدوة محققین و سلطان حکما و متکلمین، استاد بشر و عقل حادی‌عشر، ابوجعفر محمدبن محمدبن الحسن الطوسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷) تاریخ گزیده، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

Daniz, R. (2013). *Christopher Columbus, Nasiraddin Tusi and real discovery of America*, Baku: MM-S.

------ (2014). *The scientist passed ahead of centuries- Nasiraddin Tusi*. Baku: MM-S.

------ (2021a). *Famous astronomers of the 13th century at the Maragha observatory*. Baku: MM-S.

------ (2021b). *World scholar Nasiraddin Tusi: the coordinates of the American continent were known back in the 13th century at the Maragha observatory*. Baku: MM-S.

------ (2022a). *The Medieval observatory served as the academy of sciences: great observatory of the Middle Ages*. Baku: MM-S.

------ (2022b). *World observatory of the Ilkhanid state: history of astronomy in the east*, Baku: MM-S.

Jaeger, W. (1948). *The theology of early Greek philosophers*. Oxford: Clarendon Press.

سال۱۶، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۴
صفحات ۱۰۰- ۸۵

Jong, A. (1997). *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*, Leiden: Brill.

Kingsley, P. (1995). Meetings with Magi: Iranian themes among the Greeks, from Xanthus of Lydia to Plato's Academy, *Journal of the royal Asiatic society*. vol. 5, n. 2, pp. 173-209.

Kosso, P. (2009). Philosophy of historiography. *A companion to the philosophy of history and historiography*. Malden: Blackwell.

Mardanov, M. (2024). Nasireddin Tusi, outstanding personality, talented teacher, encyclopedic scientist. *Modern problems of mathematics and mechanics: abstracts of the XI international conference dedicated to the memory of the genius Azerbaijani scientist and thinker Nasireddin Tusi*. Baku: Ministry of science and education of the republic of Azerbaijan (Institute of Mathematics and Mechanics).

Ragep, F. J. (1993). *Naṣir Al-Din Al-Ṭūsi's memoir on astronomy (al-Tadhkira Fi 'ilm Al-hay'a),* New York, Springer.

------ (2001). Freeing astronomy from philosophy: an aspect of islamic influence on science, *Osiris*, vol. 16, pp. 49-71.

Vladimirov, V. S. (1985). The great Azerbaijani scholar Nasir Ad-Din at-Tusi. *Izv. Akad. Nauk Azerbaijan. SSR ser. Fiz. Tehn. Mat. Nauk*, 1, 6, pp. 3-9.

West, M. L. (1971). *Early Greek philosophy and the orient*. Oxford: Clarendon Press.